



بعد از پیمان آمریکایی، نیروهای مؤمن و
انقلابی، جواب تشکک‌کنش انگلیسی را هم دادند

ورق برگشت

می‌کرد و از آنها حرف می‌شنفت! ناراحت هم بود، اما مجبور بود. این حکومت یک ملتی است که از عزت ملی محروم است. ۸۸/۲/۲۲

و اما ورق برگشت

انقلاب کبیر اسلامی به کلی جهت را عوض کرد و ورق را بر گرداند. همت امام - که رهبر این انقلاب و زمامدار این انقلاب و پیشوای این انقلاب بود - بر این گماشته شد که «روح عزت ملی» را در این مردم احیاء کند؛ عزت آنها را به آنها بر گرداند. امام بزرگوار فرهنگ «ما می‌توانیم» را به دهان مردم انداخت و در دل آنها جایگزین کرد. خود امام جلو افتاد، رهبری کرد، آن وقت انگیزه‌ها در مردم بیدار شد، همت‌ها در مردم بیدار شد، استعدادها جوشیدن گرفت؛ و عمل مردم، حضور مردم در صحنه، زمینه‌ی جلب رحمت الهی شد. ۹۱/۳/۱۴

می‌نوشتند ایران شکست می‌خورد!

جان کلام من در صحبت امروز عبارت است از، اول عظمت ایران، دوم اقتدار جمهوری اسلامی و سوم شکست‌ناپذیری ملت ایران... اینها واقعیاتی است که دشمنان ملت ایران از زو می‌کنند که ما اینها را ندانیم یا از آنها غفلت کنیم و گمان دیگری در مورد خودمان و کشورمان و ملت‌مان ببرییم؛ ولی این حقایق واضح‌تر از این است که کسی بتواند آنها را انکار کند... «عظمت ایران» یک امر واضحی است که هر منصفی ناچار است آن را تصدیق بکند. در مورد «اقتدار جمهوری اسلامی» همین بس که جمهوری اسلامی، کشور ایران را از زیر سلطه‌ی انگلیس و آمریکا بیرون کشید... و برای اولین بار در این قرن‌های اخیر، ۳۰

نشده بود، سفیر انگلیس در تهران به کسی که از طرف محمدرضا به او مراجعه کرده بود که تکلیف خودش را بدهد، می‌گوید که چون بر طبق اطلاعات ما، محمدرضا به رادیو برلین گوش می‌کند و پیشرفت‌های آلمان را روی نقشه پی می‌گیرد، پس مورد اعتماد ما نیست. آن شخص، خبر را به محمدرضا می‌دهد. او هم گوش کردن به رادیو برلین را ترک می‌کند و کنار می‌گذارد! آن وقت سفیر انگلیس می‌گوید: «حالا دیگر عیبی ندارد؛ می‌شود او را به سلطنت انتخاب کرد.» ۷۴/۳/۱۴ کار در دوران پهلوی به جایی رسیده بود که شاه خائن برای اینکه فلان کس را به عنوان نخست‌وزیر معین بکند، مجبور بود با سفیر انگلیس - و بعدها با سفیر آمریکا - در میان بگذارد و در واقع از او استیضاح کند و اجازه بگیرد. این تاریخ در دبار گذشته‌ی ماست. ۸۸/۲/۲۲

وقتی روحیه تحقیر حاکم شود

وقتی یک چنین روحیه‌ای در میان مردمی حاکم شد، دستگاه سیاسی آن کشور و آن ملت هم به طور طبیعی نوکرماب می‌شود... همان رضاخانی که بخصوص در نیمه‌ی دوم سلطنتش آنچور با مردم خود با خشونت رفتار کرده بود... در مقابل یک پیغام ساده‌ی انگلیسی‌ها که گفتند «باید سلطنت کناره‌گیری»، مثل موش مرده‌ی سلطنت کناره‌گیری گرفت و از کشور خارج شد! همینطور محمدرضا پهلوی در سال‌های دهه‌ی چهل و دهه‌ی پنجاه شدیدترین فشارها را بر این ملت و بر مبارزان و بر آزادیخواهان - خشن بدون اندک ملاحظه‌ای از مردم - وارد کرد؛ اما همین آدم در مقابل سفیر آمریکا و سفیر انگلیس خشوع و خضوع

ما ایرانی‌ها در طول تاریخ طولانی خودمان دوران‌های متفاوتی را گذرانده‌ایم؛ عزت هم داشتیم، ذلت هم داشتیم؛ اما در این دوران طولانی دو بیست‌ساله‌ی منتهی به انقلاب، ما یک دوران سخت‌تاریک‌ذلت را گذرانیم. در همین دوران دو بیست‌ساله است که معاهده‌ی ذلت‌بار تر کمانچای و قبل از آن، معاهده‌ی گلستان اتفاق افتاد؛ هفده شهر قفقاز را از ایران جدا کردند. در همین دوران دو بیست‌ساله بود که آمدند بوشهر ما را اشغال کردند. در همین دوران بود که یک دولت بیگانه آمد در قزوین اردوی نظامی زد و دولت مرکزی تهران را تهدید کرد که باید فلان کار را بکنید... و الا به تهران حمله می‌کنند. در همین دوران بود که قرارداد ننگین ۱۲۹۹-۱۹۱۹ میلادی - اتفاق افتاد؛ که بر طبق این قرارداد... سیاست کشور و اقتصاد کشور یکبار در اختیار دشمنان ایران قرار می‌گرفت. در همین دوران بود که رئیس سه کشور - که متحدین جنگ بودند - به تهران آمدند و بدون اینکه از دولت اجازه بگیرند... در اینجا جلسه تشکیل دادند. روزولت، چرچیل و استالین به میل خودشان به تهران آمدند و جلسه تشکیل دادند؛ نه از کسی اجازه گرفتند، نه گذرنامه‌ای نشان دادند. محمدرضا که آن روز پادشاه ایران بود، مورد اعتنای اینها قرار نگرفت؛ آنها به دیدن او نرفتند، او به دیدن آنها رفت؛ وارد اتاق شد، برایش بلند نشدند، اعتنا نکردند! ۹۱/۳/۱۴

با اجازه انگلیس و آمریکا!

در اوایل رفتن رضاخان که هنوز تکلیف سلطنت در ایران درست معلوم

نهب‌الباغ ۴۰

آدمی که تقو اندارد تصمیم‌هایش در اختیار خودش نیست

پرسش و پاسخ ۳۰

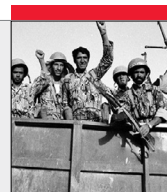
چرا در جامعه اسلامی، افرادی میلیاردی و افرادی فقیر می‌شوند؟

برش دیدار ۲۰

پیروزی بدون مقاومت و مبارزه به دست نمی‌آید

بالاترین اجرها برای انسانی است که در راه خدا مبارزه می‌کند | این شماره تقدیم می‌شود به ارواح طیبه شهدای عملیات والفجر ۳ و عملیات مرصاد

بهترین مردن‌ها، شهادت است. بالاترین اجرها برای انسانی که در راه خدا مبارزه می‌کند، نوشیدن شربت گوارای شهادت است. خوشبختانه حال آن عزیزان، و گوارا باد بر آنها این نعمت بزرگ الهی! آنها با شهادت، اجرشان را گرفتند. شهادت، یعنی وارد شدن در حریم خلوت الهی، و میهمان شدن بر سر سفره‌ی ضیافت الهی؛ این کم چیزی نیست؛ این خیلی با عظمت است. پروردگار! تو را به حق خون شهیدان، تو را به حق اولیائت، تو را به حق صاحب‌الزمان (ارواحنا فداه)، مرگ ما را هم به شهادت در راه خودت قرار بده. ۷۰/۱۰/۱۱



گزارشی از آخرین حماسه حضور مردم در دوران دفاع مقدس

از چهارزبر تا مرصاد

چهار روز پس از پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ توسط ایران، ارتش بعث صدام در یک تهاجم تازه به ایران حمله کرد. از آنجا که پس از پذیرش قطعنامه اکثریت نیروهای نظامی ایران از منطقه تخلیه شده بودند، یعنی‌ها توانستند تا ۳۰ کیلومتری خرمشهر پیشروی کنند. خرمشهر مدافعان چندانی نداشت و در آستانه‌ی سقوط قرار گرفت. اما دم مسیحایی امام خمینی (ره)، روح تازه‌ای به جبهه‌ها دمید و مجدداً خیل گسترده‌ی مردم به سمت جبهه‌ها شتافتند و نیروهای بعثی مجبور به عقب‌نشینی شدند. اما منافقین بیکار ننشستند. آنها که پایان جنگ را به ضرر خود می‌دیدند و هر لحظه احتمال می‌دادند که ممکن است بعد از جنگ، جایی در کنار صدام نداشته باشند، طرح عملیات «فروغ جاویدان» را کلید زدند.

حمایت گسترده‌ی آمریکایا و باز منافقین

عصر روز جمعه ۶۷/۴/۳۱، حدود ساعت ۶ بعد از ظهر به قسمت‌های مختلف مستقر در قرارگاه اشرف و اردوگاه‌های دیگر ابلاغ شد که همه برای سخنرانی مسعود رجوی رأس ساعت ۸ در سالن عمومی حضور داشته باشند. ساعت در حدود ۱۱:۳۰ شب بود که مسعود و مریم وارد سالن شدند. رجوی شروع به سخنرانی کرد. حدود نیم ساعت از شروع صحبتش گذشته بود که گفت: «کارهای بزرگ در پیش داریم... دیگر وقت آن رسیده است که به ایران برویم. طرح عملیات بزرگی را کشیده‌ایم که در نهایت منجر به فتح تهران و سقوط رژیم می‌شود.» بعد هم با همان توهم همیشگی گفت: «جمع‌بندی نهایی در میدان آزادی تهران.» منافقین سعی کردند تمام عناصر خود در خارج از کشور و بالاخص اروپا را در قالب این ارتش سازمان دهند. نیرویی به تعداد تقریبی ۱۵ هزار نفر که توسط صدام به تجهیزات نو و پیشرفته‌ی آن روز مجهز شده بود. در کنار این، منافقین از حمایت‌های مستقیم آمریکا هم برخوردار بودند. در ۳۰ خرداد ۱۳۷۰، نماینده‌ی کنگره و ۱۴ سناتور طی نامه‌ای به «جورج شولتز»، وزیر خارجه‌ی وقت آمریکا، از وی خواسته بودند که به جنبش‌های مقاومت داخلی در ایران توجه کند و در همین راستا حمایت از سازمان مستقر در عراق (یعنی منافقین) را اکیداً توصیه کرده بودند. «مریون دایملی» نماینده کنگره‌ی آمریکا نیز روز دوشنبه ۶ تیرماه ۶۷ در تظاهرات سازمان در واشنگتن شرکت کرده و طی سخنانی که از یکی از شبکه‌های تلویزیونی آمریکا هم پخش شد اظهار داشت: «باید دست از تلاش کشید،



پیروزی بدون مقاومت و مبارزه به دست نمی‌آید

پیروزی بدون مقاومت و مبارزه به دست نمی‌آید و ما بر اساس وعده‌ی تخلف ناپذیر الهی معتقدیم که موضوع فلسطین قطعاً به نفع مردم فلسطین و دنیای اسلام، تمام خواهد شد. حماس در قلب حرکت فلسطین قرار دارد همانگونه که فلسطین در قلب حرکت دنیای اسلام قرار گرفته است. خداوند به کسانی که ثابت قدم در راه او ایستادگی کنند، وعده یاری و پیروزی داده است و البته تحقق این وعده الزاماتی دارد که از مهم‌ترین آنها جهاد و مبارزه و تلاش خستگی‌ناپذیر در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، فکری، اقتصادی و نظامی است. اینکه آقای سیدحسن نصرالله می‌گوید من ان شاءالله در مسجدالاقصی نماز می‌خوانم، برای ما یک امید کاملاً عملی و قابل تحقق است. ۹۸/۴/۳۱

پرسش پاسخ

چرا در جامعه اسلامی، افرادی روزبه‌روز میلیاردر و افرادی فقیرتر می‌شوند؟

بله؛ این اشکال وارد است. خود من یکی از کسانی هستم که به این مسئله ابراد دارم. البته اگر کسی از راه صحیح می‌تواند ثروت جمع کند، هیچ کس به او اعتراضی ندارد؛ منتها این که کسانی با سرعت به ثروت‌های کذایی می‌رسند، اصلاً از راه صحیح و جز با تقلب و روش‌های ممنوع و حرام امکان ندارد. منابع کشور محدود است. لازمه‌ی انباشته شدن ثروت حرام در یکجا، گود افتادن و خالی شدن کیسه‌ی عده‌ای دیگر در کنار آن است؛ همین که امیرالمؤمنین فرمود: «مارأیت نعمه موفوره الا و فی جانبها حق مضیع» ۸۲/۲/۲۲

رونق تولید

امروز هر کسی به اقتصاد کمک بکند، جهاد انجام داده است

امروز عرصه‌ی اقتصاد، به‌خاطر سیاست‌های خصمانه‌ی آمریکا، یک عرصه‌ی کارزار است، یک عرصه‌ی جنگ است، جنگی از نوع خاص. در این عرصه‌ی کارزار، هر کسی بتواند به نفع کشور تلاش کند، جهاد کرده است. امروز هر کسی بتواند به اقتصاد کشور کمک بکند، یک حرکت جهادی انجام داده است. این جهاد است؛ البته جهادی است که ابزار خودش را دارد، شیوه‌های مخصوص خود را دارد، باید این جهاد را همه با تدبیر مخصوص خود و سلاح مخصوص خود انجام بدهند. ۹۴/۱/۱

در یک جنگی جمهوری اسلامی توانسته است مانع از تجزیه‌ی کشور بشود... اقتدار به این است که جمهوری اسلامی توانسته است اعتبار و احترام این کشور را در منطقه و در کل جهان بالا ببرد و یک‌تنه در مقابل جبهه‌ی وسیع استکبار ایستد.

گفتیم شکست‌ناپذیری ملت ایران، که البته این به برکت اسلام است. دلیل این شکست‌ناپذیری و نشانه‌ی این شکست‌ناپذیری را می‌شود در پیروزی ملت ایران در انقلاب بزرگ اسلامی، پیروزی ملت ایران در دفاع مقدس، ایستادگی ملت ایران در طول چهل سال در مقابل توطئه‌های دشمنان مشاهده کرد. ملت ما عقب‌نشینی نکرد، از پای در نیامد، در مقابل دشمن احساس ضعف و شکستگی نکرد؛ این پیروزی ملت ایران است. ۹۷/۷/۱۲

می‌نوشتند که ایران اسلامی چون در مقابل آمریکا ایستاده است، پس قطعاً شکست می‌خورد و مجبور به عقب‌نشینی می‌شود. تحلیل‌های مادی این را می‌گفت، این را نشان می‌داد. خیلی از روشنفکر نمایان ما که خود را اهل تحلیل سیاسی و زیر و رو کردن حوادث و استنتاج از حوادث می‌دانستند، این‌جور تحلیل می‌کردند. اما بعکس شد؛ اسلام پیروز شد، جمهوری اسلامی پیروز شد، آمریکا مجبور به عقب‌نشینی شد. ۹۷/۸/۱۱

جواب سخت به دشمن

بنابراین گزینۀ قطعی ملت ایران مقاومت در مقابل آمریکا است و در این رویارویی، در این مقاومت، او وادار خواهد شد به عقب‌نشینی. و بحث مقاومت هم بحث بر خورد نظامی نیست؛ این که حالا بعضی هم مسئله‌ی جنگ را در روزنامه و در فضای مجازی و مانند اینها مطرح می‌کنند حرف بیخودی است. جنگی بنا نیست انجام بگیرد و به توفیق الهی انجام هم نخواهد گرفت. نه ما دنبال جنگیم، آنها هم به صرفه‌شان نیست که دنبال جنگ باشند و می‌دانند که به صرفه‌شان نیست. ۹۸/۲/۲۴

جمهوری اسلامی و ملت ایران آن مجموعه‌ای هستند که هر کس به آنها تعرض بکند ممکن است ضربه بزند، اما ضربه‌ی بزرگ‌تر را خودش خواهد خورد. ۹۷/۵/۲۲

نمونه‌های اخیر این موضوع را می‌توان در واکنش ایران به تعرض پهباد آمریکایی به خاک‌های سرزمین ایران، و همین‌طور ماجرای نفتکش انگلیسی ملاحظه کرد. همان موضوعی که رهبر انقلاب در دیدار هفته‌ی گذشته‌ی خود نیز به این موضوع اشاره کرده و فرموده بودند: «حالا انگلیس خبیث - که واقعاً خُبث او واضح است - دزدی دریایی می‌کند، کشتی ما را در واقع می‌دزدند... البته ان‌شاءالله جمهوری اسلامی و عناصر مؤمن آن، این کارها را، این خبیثت‌ها را بی‌جواب نمی‌گذارند، در فرصت خودو جای خود پاسخ خواهند داد.» ۹۸/۴/۲۵

حال کشوری که در دو بیست ساله گذشته چنان بود که ماجرایش گذشت، به برکت روح عزتی که انقلاب اسلامی و معمار آن، امام خمینی (ره) در این ملت زنده کرد، بدان جا رسیده است که مقتدرانه در مقابل بزرگ‌ترین قدرت‌های جهانی می‌ایستد و البته هیچ‌کدام نیز جرأت واکنشی علیه او ندارند. ●

منافقین متلاشی شدند

صبح روز پنجم مرداد اما عملیات مرصاد از طرف نیروهای ایرانی شروع شد. منافقین که در طول مسیر با مقاومت روبه‌رو نشده بودند و انتظار نداشتند با نیروهای زیادی درگیر شوند، ناگهان خود را در حجم زیادی از آتش دیدند. نیروهای ایرانی در ۳۴ کیلومتری اسلام‌آباد در منطقه‌ی چهارزبر با منافقین درگیر شدند. فرماندهی عملیات برعهده‌ی کسی نبود جز «علی صیاد شیرازی». از سوی ستاد کل به او مأموریت داده شد تا غائله‌ی به پا شده را بخواباند. با پشتیبانی نیروی هوایی ارتش، از روز دوم تعداد زیادی از منافقین کشته شدند. چترپازان با عملیات هلی‌برن توسط هلیکوپترهای هوانیروز در جاده‌ی کرند و تنگه‌ی پاتاق، عقبه‌ی منافقین را مسدود و ارتباط آنها را قطع کردند و نهایتاً باقی‌مانده‌ی منافقین که جان سالم به در بردند، به روستاهای اطراف پناه برده و گریختند. عده‌ای نیز با خوردن سیانور خودکشی کردند. پس از پایان عملیات تنگه‌ی چهارزبر، «تنگه‌ی مرصاد» نام گرفت.

نکته‌ی قابل تأمل در مرصاد این بود که ۷۰۰ نفر از اعضای

معدوم منافق در این عملیات توابینی بودند که در سال‌های قبل از آن با فرمان عفو امام خمینی (ره) از زندان آزاد شده و در عملیات مرصاد شرکت کرده بودند. حتی با شروع عملیات مرصاد، زندانیان منافقی که در زندان دوران محکومیت خویش را سپری می‌کردند نیز اقدام به شورش و قیام نمودند تا به خیال خام خودشان با فرار از زندان به یاری و کمک منافقان مهاجم به کشور بشتابند اما آنچه خدا می‌خواست چیز دیگری بود، همان که به آخرین پیامبرش وعده داده بود: «إِنَّ رِجْلَيْكَ الْإِمْرُؤَاد».

مطمئن باشید که با کمی صبر و تلاش بیش‌تر به زودی از مهران به تهران رژه خواهید رفت.»

هجوم بی‌رحمانه منافقین

ساعت چهار بعد از ظهر سوم مرداد، منافقین از مرز خسروی گذشتند و در پناه ارتش بعث تا سرپل ذهاب پیش آمدند. بعد به سمت باختران (کرمانشاه) پیشروی کردند. آنها برای رسیدن به باختران باید دو شهر کرد و اسلام‌آباد غرب، و سپس تنگه‌های پاتاق، حسن‌آباد و چهارزبر را پشت سر می‌گذاشتند. در راه، هر جنبیده‌ای را که می‌دیدند، فوراً می‌کشتند. زن و مرد و کودک بی‌گناه، از ترس کشته شدن، وحشت‌زده از پیش رویشان فرار می‌کردند.

با شروع حمله شهرهای سرپل ذهاب، کرند و پس از آن اسلام‌آباد در روز اول اشغال شد. منافقین شب اول در اسلام‌آباد توقف کردند و همه‌ی مجروحان حاضر در بیمارستان را قتل‌عام کردند. پس از تصرف سه شهر در روز اول، منافقین مسرور از پیروزی به دست آمده به سمت کرمانشاه حرکت کردند. حتی رادیو منافقین با ارسال پیام برای مردم کرمانشاه، از آنها می‌خواهد خود را برای ورود نیروهای منافقین آماده‌کنند.





تفسیر قرآن

بعد از هر نصرتی، انسان موظف است به شکر خدا

بعد از هر نصرتی که خدای متعال به انسان می‌دهد، انسان موظف است خدای متعال را شکر و سپاس بگوید. بعد از آنکه خدای متعال به ما در یک عرصه‌ای یک موفقیتی را ارزانی داشت، موظفیم تضرع و توسل و توجه خودمان را افزایش دهیم؛ این وظیفه‌ی ما است. فرمود: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ﴿۱﴾ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ﴿۲﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَعِزْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ﴿۳﴾» (۱) نصرت، تفضل الهی است؛ باید ما را به خدای متعال نزدیک کند، رابطه‌ی ما را با خدا احیاء کند، تضرع ما را پیش خدای متعال افزایش دهد. خدا را شکر می‌کنیم؛ بحمدالله نصرت‌های الهی پی‌درپی شامل حال این مردم بوده است. ۹۲/۴/۳۰

نهج البلاغه

آدمی که تقوا ندارد تصمیم‌هایش در اختیار خودش نیست

تقوا، یعنی مراقب خود بودن. تقوا، یعنی یک انسان بداند که چه کار می‌کند و هر حرکت خودش را با اراده و فکر و تصمیم انتخاب کند؛ مثل انسانی که سوار بر یک اسب رهوار نشسته، دهانه‌ی اسب در دستش است و می‌داند کجا می‌خواهد برود. تقوا، این است. آدمی که تقوا ندارد، حرکات و تصمیم‌ها و آینده‌اش در اختیار خودش نیست. به تعبیر خطبه‌ی نهج البلاغه: کسی است که او را روی اسب سرکشی انداخته‌اند؛ نه این که او سوار شده است. اگر هم سوار شده، اسب سواری بلد نیست. دهانه در دستش است، اما نمی‌داند چگونه باید سوار اسب شود. نمی‌داند کجا خواهد رفت. هر جا که اسب او را کشید، او هم مجبور است برود و قطعاً نجاتی در انتظار او نیست. ۷۷/۲/۷

(۱) خطبه ۱۶

این نیروی خدایی را حفظش کنید

این نعمتی که خدا به شما داد و شما را متحول کرده یک ملت دیگری. شمایی که از پاسبان می‌ترسیدید، از رژیم شاهنشاهی

ترسیدید. شمایی که از یک باتوم می‌ترسیدید از مسلسل‌ها ترسیدید. این نیروی خداست. این نیروی خدایی را حفظش کنید! حفظ به این است که باز توجّهتان به آنجا باشد. این قدر دنبال این نباشید که ما خانه‌مان چه جور است. و زندگی‌مان چه



غبارروبی مضع مطهر حضرت امام رضا (ع) | ۹۷/۵/۱۸ انتشار به مناسبت ایام زیارت مخصوص حضرت امام رضا (ع)

لازمه زیارت به چشم دیدن نیست

اگر بخواهید این فیض [زیارت] به شما برسد... که با حضرت «ملاقات» کنید؛ یعنی رفتن حرم و آمدن، صرف رفتن به یک مکان و بیرون آمدن نباشد؛ آن‌جا یک موجودی و یک روح والایی حضور دارد؛ به این حضور توجه بکنید؛ ولو حالا شما آن شخص زیارت شده‌را - یعنی آن کسی که می‌خواهید با او ملاقات کنید - به چشم نمی‌بینید، لیکن «به چشم دیدن» که لازمه ملاقات نیست؛ او هست و سخن شما را می‌شنود، حضور شما را می‌بیند، شخص شما را می‌بیند، با او حرف بزنید؛ این شد زیارت. زیارت یعنی همین ملاقات. ۸۲/۱/۶

خانواده ایرانی

دلیل تهاجم کشورهای غربی به حجاب

شما بدانید زنان مسلمان، در بسیاری از نقاط دنیا امروز به شما نگاه می‌کنند و از شما یاد می‌گیرند. این که می‌بینید در بعضی از کشورهای غربی، در بعضی از کشورهای مسلمان اما با حکومت‌های غیر اسلامی، این‌طور حجاب اسلامی مورد تهاجم دشمنان دین قرار می‌گیرد، این نشان‌دهنده گرایش زنان به حجاب است. در کشورهای همسایه ما، آن جاهایی که به حجاب اهتمام نمی‌شود؛ در کشورهای اسلامی که بنده خودم از نزدیک بعضی جاها را دیدم که هرگز اسمی از حجاب در آن‌جا آورده نمی‌شود؛ در مدت بیست ساله‌ی بعد از انقلاب، زنان؛ بخصوص زنان روشنفکر و بخصوص دختران دانشجوی، به حجاب گرایش پیدا کردند؛ علاقه پیدا کردند؛ و آوردند و حجاب را حفظ کردند؛ که نمونه‌هایش علاوه بر اینها در کشورهای غربی هم مشاهده شده است. ۷۹/۶/۳۰

حزب‌الله این است

امروز نیازمند جوانان خوش رو حیّه امیدوار و شجاع هستیم

گفتن به بنیان‌ها و اصول پذیرفته‌شده‌ی کشور، دانشجویان نسبت به آینده‌ی کشور بی‌اعتماد کرد، بی‌اعتقاد کرد، لاپالایی کرد؛ این هم می‌شود. آنچه از استاد انتظار می‌رود فقط تغذیه‌ی علمی دانشجوی نیست، بلکه تقویت روحیه‌ی معنوی او و شخصیت معنوی او هم از استاد متوقع است؛ شما می‌توانید در این زمینه اثر بگذارید. ۹۳/۴/۱۱

ما امروز نیازمندیم که جوانان ما خوش‌رو حیّه، امیدوار، شجاع، دارای اعتماد به نفس، دارای ایمان، دارای روحیه‌ی آینده‌نگر، دارای روحیه‌ی خدمت [باشند]؛ احتیاج داریم دانشجوی ما این‌جور بار بیاید. خب، این را شما می‌توانید در محیط علمی، در کلاس درس تأمین کنید. عکس آن هم ممکن است؛ می‌شود با تعبیراتی، با متلک

جور است و چه، دنبال آن شرافت انسانی باشید. دنبال آن معنا باشید که شما را پیروز کرد. پیروزی بر دشمن؛ آن هم یک همچو دشمنی که همه چیز ما را می‌خواهد از بین ببرد، بالاترین چیزی است که برای یک ملتی حاصل می‌شود. ۱۳۵۸ دی ۱

روش تحلیل سیاسی

عنصر خطر ناکی به نام «تردید»

تردید، صفت بسیار بد و عنصر خطرناکی است. این تردید را با استدلال القاء نمی‌کنند؛ استدلالی وجود ندارد. امروز نظامی که مدعی رهبری دنیاست - که در رأسش هم آمریکاست - جز ظلم، خونریزی، خشونت‌های بی‌نظیر، تضییع حقوق و تبعیض، چیز دیگری از خود نشان نمی‌دهد و نمی‌تواند اطمینانی در دل کسی به وجود آورد؛ بنابراین استدلالی ندارد. با تبلیغات، با خریدن اشخاص و با شیرین کردن دهن این و آن، سعی می‌کنند در درون کالبد نظام اسلامی اختلال ایجاد کنند. باید مراقب این بود. نه تنها شما، بلکه همه‌ی ما باید مراقب این خطر باشیم. هر کس در درجه‌ی اول باید مراقب دل خود و سپس مراقب دل مجموعه و مرتبطان به خود باشد. ۸۱/۶/۲۴

خطرات رهبری

قدر مرادان! چون به خاطر من با هو اپیما به تهران آمدی

در هوایمایی که مرا به صورت تحت‌الحفظ به تهران می‌برد، به مسائل مختلفی می‌اندیشیدم: به آینده‌ی این نهضت اسلامی که بر پا شده... به برپاکننده‌ی نهضت امام خمینی... به پدری که برای ادامه‌ی معالجه در تهران به من نیاز داشت و به علت ابتلا به آب مروارید، بنیانی‌اش را داشت از دست می‌داد... به آینده‌ی که در انتظار من بود... از فکر به این‌امور که جز خدای متعال کسی از عاقبت آن آگاه نیست، منصرف شدم. مجله‌ای برداشتم و به ورق زدن آن پرداختم... هوایمایی‌ها به آسمان تهران رسید. منظره‌ی درخشش چراغ‌های شهر دل‌انگیز بود. دیدم مأموران همراه من خیلی به دیدن چشم‌انداز تهران علاقه‌مندند و از اینکه به پایتخت رسیده‌اند، احساس خوشحالی می‌کنند؛ بویژه یکی از آن‌ها، خیلی ابراز خوشحالی می‌کرد. به او گفتم: قدر مرادان! چون به خاطر من با هوایمایی به تهران آمدی. اگر باز داشتی کس دیگری جز من بود، تو را با اتومبیل به خاش می‌فرستادند و می‌بایستی شب تا صبح بیابان‌های بیهوش را در طی می‌کردی؛ ولی خب، حالا شب خوشی را در تهران خواهی گذراند! خنده‌ای از ته دل کرد، که برخاسته از احساس کامل خوشبختی و رضایت بود. منبع: کتاب خون‌دلی که لعل شد